

جناب محبوب فؤاد ابن حضرت اسم الله الأصدق المقدس عليهما بهاء الله الأبهي

۱۵۲'

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلي الأبهي

الله لا اله الا هو الذي ينطق فيكل شيء انه لا اله الا هو له العزة والجلال والقدرة والجمال و هو الذي فصل بكلمة بين الحق والباطل والظلمة والنور والجهل والعلم والاقبال والاعراض انه هو المقتدر الذي اقر بقدرته كل الأشياء وبتنائه من فيملكوت الامر والخلق انه هو العزيز المختار العزة والثناء والعظمة والبهاء والتكبير والعلاء على ايدى امره الذين ما نقضوا عهده وميثاقه ووردوا في المدائن والقرى لاعلاء كلمته وهداية خلقه و اظهار امره و انتشار آثاره يسئل الخادم ربه ان يؤيدهم و يوفقهم و يحفظهم و يحرسهم و ينصرهم و يمددهم و يلهمهم ما يقرّب العباد الى افق العناية و الألفاظ

يا محبوب فؤادى آثار قلم كه از فؤاد رقيق لطيف بر ورقة القا شد فى الحقيقه فتح باب لقا نمود و ايام حضور آنمحبوب را يادآورى فرمود و در مقامى مبشر بود علم الله از هر كلمه از كلماتش عرف محبت محبوب عالميان بشانى متضوع كه از براى احدى جز كلمه فبارك الله ملهم احبائه ما تنجذب به افئدة المقبلين مجالى نه و توقفى نه جلّ بارتنا و حافظنا و ناصرنا و بعد از اطلاع و قرائت قصد مقام اعلى و مقرّ اقدس انور اسنى نموده امام وجه مالك اسماء عرض شد و بعزّ اصغا فائز گشت هذا ما نطق به مولى الآخرة و الأولى قوله جلّ جلاله

بسمى العلي الأبهي

قد حضر اسمك و سمعنا ندائك و وجدنا عرف حبك و خلوصك و اقبالك الى الله العزيز العظيم قد عرض العبد الحاضر ما ناجيت به الله الذى اتخذ لنفسه فى السجن مقاماً و فيه رفع نداءه و اظهار امره و سلطانه و نطق امام وجوه عبادته و فتح باب فضله و رفع سماء بيانه و زيتها بانوار آياته انه هو المقتدر على ما يشاء و فى قبضته زمام البيان و هو الفرد العزيز المتان

يا ابن اسمى عليك بهائى و عنايتى يعرف المحرمون بسيماهم امروز است و تظهر خافية الصدور و خائنة الأعين امروز است در مدينه كبريه ظاهر شد آنچه كه مستور بود بمفترياتى تمسك جسته اند كه شبه نداشته و ندارد يحيى و شيخ محمد بمثل خودى تشبث نموده اند و بفساد مشغولند هر نفسى باين ارض توجه نمايد فوراً خبر سيالة برقيه ميرسد كه فلان وجهى را سرقت نموده و به عكاً رفته از جمله جناب افنان آقا سيد احمد عليه بهاء الله الأبهي چندی قبل بعد از توجه او بشطر اقدس قبل از ورودشان به بيروت خبر سيالة رسيد كه سيد احمد و من معه مبلغى سرقت نموده بانجهت متوجه كذاك سؤلت لهم انفسهم مقامى را كه جميع منصفين شهادت ميدهند بر تقديس و تنزيهش مطالع ظلم اراده نموده اند بغير مفتريات بياليند مشيرالدوله ميرزا حسين خان غفر الله ورود مظلوم و رفتار و گفتار او را در مدينه كبريه ادراك نمود و فهميد و در مجمع اصحاب دولت و ملت ذكر نمود الحمد لله الذى اظهار ما كان مستوراً فى افئدة الغافلين و المشركين و نسئله ان يجعل اوليائه طائفين حول ارادته باستقامة تضطرب بها افئدة الظالمين و المعتدين امروز امر الهى بمثابه آفتاب روشن و لائح و بقدرتى ظاهر كه شبه آن ديده و شنیده نشده مع ذلك ظالم دولت آبادى بمجرّد آنكه اصغا مينمايد نفسى اقبال نموده بتعجيل تمام خود او و يا كذابى مثل او بانواع حيل در صدد اضلال برميآيد قل الهى الهى نور قلوب عبادك بنور معرفتك ثم الق عليهم ما يحفظهم من شرّ اعدائك بى انصافى بمقامى رسیده كه فضل اينظهور را انكار نموده اند يحيى بفرار مشغول و او در بيت مستور و مظلوم امام

وجوه کل قائم گاهی در حبس و هنگامی تحت سلاسل چون تجلیات انوار نیر بیان الهی فی الجمله اشراق نمود از خلف حجاب بیرون آمدند و عمل نمودند آنچه را که حقایق اشیاء بنوحه و ندبه مشغول و روح الامین با ناله مشهود از جمله در سبزواری با خلیل ملاقات نموده و گفته آنچه که حق بر آن آگاه ولكن عجب از خلیل که مثل آنغافل را راه داده بگو یا خلیل بدان اعمال هادی اول خدعه و تزویر است که در این امر وارد شده طهر ذلیک من همزاته و همزات امثاله در صدر اسلام امثال این نفوس غافله عمل نمودند آنچه را که ثمر آن در یوم جزا آن شد که مالک وجود را آویختند و شهید نمودند یا خلیل براستی میگویم امثال آن نفوس با ما نبوده و از اصل امر آگاه نه بآثار رجوع نما لیظهر لک الحق امروز نجات آیات عالم را احاطه نموده ختم ریحی مختوم باسم قیوم برداشته شد خود را محروم مکن بقدرت و قوت الهی بر امر قیام نما عالم فانی و ما عند الله باقی از اول اسلام الی حین نفسی از علما بر کیفیت ظهور آگاه نه و نزد حزب شیعه جز لعن و سب چیزی نبوده یا خلیل اطالع من افق البیت باسم ربک قل یا قوم اسمعوا اسمعوا تالله قد ارتفع صریر القلم الأعلى من سجن عکاء انظروا انظروا ان التور اشرق و سطع من افق سماء مشیة الله رب العالمین یا خلیل لا تسئل من احد انا ارسلنا الیک من قبل آیات لا تعادلها خزائن الملوک و لا ما عند العباد یشهد بذلك مالک الایجاد فیهذا المقام العزیز البدیع یا خلیل انشاء الله بعنایت حضرت جلیل مجدّد بیتر اوهام مبتلا نشوی در حزب شیعه از عالم و جاهل تفکر نما خود را اکبر و اعظم و اعلم و اتقی از اهل ارض میشمردند و سبب نفسی مثل هادی بوده یا خلیل در عمارتھائیکه بایادی ظنون و اوهام بنا نهاده اند و تعمیر کرده اند تفکر نما دیگر راضی مشو که امثال آن اوهام بمیان آید آه آه آن اوهام بظلم تبدیل شد و فزع اکبر ظاهر گشت و شنیدی که چه وارد آوردند و الی حین علما بر منابر بسب و لعن مشغولند سبب آنرا تفکر نما شاید از ید عطای مقصود عالمیان ریحی ایقان بیاشامی و راضی نشوی مجدّد حزبی مثل حزب قبل در ارض ظاهر شود احفظ العباد امراً من لدن امر قدیم یا خلیل ایامیکه ظلمت سطوت عالم را اخذ نموده بود غیر اینمظلوم احدی ظاهر نه و چون فی الجمله نور امر مشرق بر اینمظلوم با اسیاف بغضا حمله نمودند آنچه البیوم لازمست بر آنجناب اینست که بکمال خضوع و خشوع برخیزی و مقبلاً الی کعبه الله باینکلمات عالیات ناطق شوی

الهی الھی سیّدی و سندی اسئلک بأمواج بحر بیانک و بالأسرار المکنونة فی کتابک و بالآیات المنزلة من سحاب فضلك ان تؤیّدنی علی الانقطاع عن دونک و التمسک بحبل عنایتک ای ربّ ایّدنی علی الاستقامة الکبری و التوجّه الی بابک الّذی فتحتہ علی من فی الأرض و السماء انک انت المقنّدر علی ما تشاء لا اله الا انت الامر العظیم الحکیم ای ربّ احفظ عبادک من همزات المفترین و نفاق التّاعقین الّذین نقضوا عهدک و میثاقک و کفروا بآیاتک و جادلوا بحجّتک و برهانک انک انت الفضّال المقنّدر القدر لا اله الا انت الفیاض المشفق الکریم

یا خلیل علیک بهاء الله در سنین قبل مکرر مخصوص آنجناب آیات از سماء عنایت نازل و بتوسّط جناب ابن اصدق علیه بهائی ارسال شد اقرأها منقطعاً عن العالم أنّها تجذبک الی الله ربّ العرش العظیم در حزب قبل خوب تفکر نمائید که جزای اعمالشان در یوم قیام چه بود و چه شد شاید مجدّد بدام نیفتید اهل سنّه و جماعت که مبعوض کلّ اهل ایران بودند بدون تبلیغ بمجرّد ملاقات جمعی اقبال نمودند و شخصی در سودان ادّعی مهدویّت نمود صدھزار نفر دورش جمع شدند و شیعه ظالم بی انصاف عمل نمود آنچه را که از برای لسان قدرت بیان نمانده امروز روز این آیه است که میفرماید یوم یقوم الناس لربّ العالمین و همچنین میفرماید و لقد ارسلنا موسی بآیاتنا ان اخرج قومک من الظلمات الی النور و ذکرهم بآیام الله ان فی ذلک لآیات لکلّ صبار شکور اگرچه آیام ظهور مظاهر هم از آیام الله محسوب ولكن این آیام مخصوص است بآیام الله در کتب الهی یا خلیل آن نفوس مثل هادی و غیره نزد مؤمن اول من آمنند و نزد کافر اول من کفر لعمر الله انه لیس من فوارس

مضممار العلم و العرفان براستی میگویم خذ الكتاب بقوة لا تمنعك الجنود و الصفوف و بقدره لا تضعفها ظلم الظالمين و
ضوضاء المعتدين انتهى

له المنة و الفضل و العطاء بما اظهر لعباده لآئی كنوز عرفانه و جواهر خزائن بيانه الله هو المقتدر على ما يشاء و هو
الفضال الكريم في الحقيقه هر منصفى متحير و هر صاحب عدلى مبهوت چه كه حزبيكه خود را افضل و اعلاى اهل عالم
میشمردند در يوم جزا از ایشان ظاهر شد آنچه كه از اول عالم الى حين نشده وقتى از اوقات فرمودند يا عبد حاضر ناله و حنين
منابر ايران مرتفع و بلسان افصح ندا مينمايند و ميگويند الها سيدنا مقصودا محبوبا ما را از برای ذكر و ثنابت خلق فرمودى و
ترتيب عنايت نمودى حال محلل اعادى نفس تو شده توى سميع و توى بصير ميشنوى كه چه ميگويند و مشاهده نمودهئى كه
چه کرده و چه ميکنند و حال مجدد بعضى بترتيب چنين حزبي مشغول انتهى

اينعبد نظر بمحبت و همچنين اخلاصيكه بجناب ایشان بوده لازم دانستم بعضى امورات وارده را ذكر نمايم چه كه
ملحدین بحيله و تزوير تمسك نموده اند و هر نفسى را كه شنیده اند با او گفتگوئى شده باو توجه مينمايند جميع آگاهند كه آن
نفوس سالها از سطوت ايام مستور بوده اند و چون بقوت مالك ممالك علم و عرفان امر مرتفع شد و ندا از هر شطرى ظاهر و
نير بيان از هر جهتي ساطع با سيوف ضغيه و بغضا بيرون آمدند البته ایشان آگاهند كه چه مقدار نفوس از جذب بيان مقصود
عالميان قصد مقر فدا نمودند و جان را يگان در قدوم مولى الانام نثار كردند اما ميرزا هادى بمجرد آنكه شنيد او را بابى گفته اند
اضطراب اركانش را اخذ نمود و از برای زندگانی دو يوم دنيا از حيات ابدى و زندگى سرمدى گذشت و بر منبر گفت آنچه
كه سزاوار خود او بود لعمر مقصودنا نطق بما ناح به الروح الأمين در هر مقام بر منبر رفته و كلمهئى گفته بر يكمنبر تبرى نموده
و خود را از كشتن نجات داده يا حبيب فؤادى بقاء وجودش گواهدش بر نفاقش و نورين نيرين و جناب اشرف و من قبلهم
جناب كاظم عليهم منكل بهاء ابهات شهادت هر يك شاهديست ميبين بر ايمان و عرفان و استقامت و ايقان نشان صاحبان بصر و
سمع اگر خود بعين انصاف و سمع عدل در آنچه از اول اينظهور اعظم الى حين ظاهر شده تفكر نمايند و مشاهده كنند كل
بكلمه اقبلنا اليك يا اله العالم ناطق گردند سبحان الله مع انفاق نفوس مقدسه ارواح و اموال خود را و همچنين قيام بر خدمت
امر امام وجوه خلق متوهمين در بیداء غفلت و هيماه اوهام سائر و سالكنند مع آنكه كل ميدانند او و امثال او اطلاع بر اصل
اين امر نداشته و ندارند چه كه با حق نبوده اند اينعبد قريب چهل سنه بخدمت حاضر بوده و كل بر اينفقره آگاهند مع ذلك
هيچ از اينعبد سؤال نموده اند كه شايد بنور صدق منور گردند و در اينظهور ظاهر نشود آنچه كه مجدد سبب بلاياى لاتحصى و
رزايابى لاتعد گردد باری اينفانى لوجه الله عرض نموده و مينمايد كه آنحضرت آگاه باشند و بيقين ميبين بر امر قيام نمايند قياميكه
قعود آنرا نيابد و بان تبديل نشود حضرت مقصوديكه بقدرت الهى و قوت حضرت باری امام وجوه امرا و علما قيام فرمود ستر
اخذ نمود و بحجاب تمسك نجست و احكام و اوامر الهى را القا فرمود از او احتراز نموده اند چه كه عبده اوهامند و
آنحضرت ميدانند لوح حضرت سلطان كه از ساحت اقدس ارسال شد شنیده اند و همچنين نامه هاى ملوك را يا محبوب فؤادى
معرضين بظلمى ظاهر شده اند كه شبه نداشته و ندارد و در سنين قبل مكرر الواح مخصوص آنحضرت نازل و ارسال شد و
جناب ابن اسم الله اصدق عليه بهاء الله الأبهي مأمور بتبليغ آن بوده خذ زمام الأمر بقدره من عند الله ربنا و ربكم و رب العرش
العظيم ثم اهد الناس الى صراطه المستقيم و نبأ العظيم حال قريب صد جلد آيات و بينات از سماء مشيت نازل در مفتريات
بمقامى رسیده اند كه هر صاحب صدق و عدل و انصافى شهادت ميدهد بر ظلم آن نفوس غافله يك حكاييت لوجه الله عرض
مينمايم تا آنكه فى الجملة مقام مفترين و كاذبين معلوم شود يومى از ايام حضرت مرفوع جناب حاجى سيد جواد عليه بهاء الله
الأبهي معروف به كربلائى بحضور فائز عرض نمودند خال حضرت جناب حاجى ميرزا سيد محمد و خال ديگر عليهما بهاء الله
الأبهي بزيارت نجف و كربلا فائز شده اند و حال مراجعت نموده اند و اراده رجوع بوطن دارند جمال قدم فرمودند بايشان چيزى

گفته‌ئی عرض کرد خیر فرمودند چرا شما باید بتبلیغ امر الله مشغول باشید حال برو از قول ما سلام برسان و ایشان را بحضور آور کن دلیلهما الی ساحة العزّ و الجلال تشریف بردند یوم دیگر مع حضرت خال راجع شدند و بحضور فائز ولکن جناب خال کبیر تشریف آوردند من دون اخوی دیگر بعد از حضور امواج بحر بیان مقصود عالمیان بشأنی ظاهر که احدی قادر بر احصا نبوده بالأخره فرمودند ما دوست نداریم که شما از سدره مبارکه که مابین شما روئیده و باثمار حکمت و بیان مزین محروم مانید عرض نمود مولای هزار و دویست سال شنیدیم که حضرت قائم در مدن معروفه مشهوره ساکنند و اولادهای آنحضرت هر یک بکمال عزّت و عظمت در آمدن موجود و هر نفسی کلمه‌ئی در تولّد آنحضرت ذکر مینمود فی الحین اخذش مینمودند و خونس میریختند و از این گذشته حکایت ناحیه مقدسه چه شد ذکر بحر و غالیچه کجا رفت و همچنین از جمیع علمای حزب شیعه شنیده‌ایم که آنحضرت می‌آید و ظاهر میشود و دیون شیعیان را ادا میفرماید و جمیع ارض را مسخر مینماید و همچنین ذکرهاییکه اینعبد از ذکرش عاجز است چه که مطلب بطول میانجامد بالأخره عرض نمودند مع عظمت و جلال و ذکر خوارق عادات حال میگویند خواهرزاده شماس است اینعبد چگونه قبول نماید آنچه از قبل گفته شده حال خلاف آن بمثابه آفتاب روشن و ظاهر تکلیف اینعبد چیست نمیدانم بعد لسان عظمت باینکلمه علیا ناطق یا خال حال بمقرّ خود توجه نمائید و اخبار و شبهات مذکوره و آنچه که سبب توقّف شماس است درست در آن تفکر کنید و معین نمائید مع جناب اخوی تشریف بیاورید لو شاء الله بیّدل الشبهات بآیات محکّمات انه علی کلّ شیء قدیر یوم بعد من غیر اخوی تشریف آوردند و یک یک شبهات را ذکر نمودند و جواب نازل و آنچه نازل شد مابین عباد برسائه خال معروف و نظر بحکمت بالغه از بعد اسم خال را برداشتند و بکتاب ایقان موسوم گشت حال همین میرزا هادی بامثال خود گفته کتاب ایقان از میرزا یحیی است جمیع افغان موجود شما تفحص نمائید تا کذب مفتترین معلوم و واضح گردد امید آنکه آنحضرت از اقوال ناشایسته آنقوم بگذرند و باآثار توجه نمایند امر بمثابه آفتاب از برای آنحضرت واضح شود

الهی الهی هذا عبدک و خادمک تعلم و تری انه ما یتکلم من عنده بل بما عرّفته بفضلک و علمته بسلطانک اسئلک یا مقصود العالم و الظاهر بالاسم الأعظم ان تؤیّد عبادک علی الرجوع الیک و الانابه لدی باب فضلک ثمّ وفقهم علی التدارک علی ما فات عنهم فی ایامک انک انت المقتدر العزیز المختار لا اله الا انت المالك فی المبدء و المال

حسب الأمر آنمحبوب فؤاد آنچه باسم میرزا هادی دولت‌آبادی نازل شده و نزد اولیا موجود جمع نمایند و بنویسند و بید امینی بجناب خلیل علیه بهاء الله برسانند تا ملاحظه نمایند و همچنین کتب آیات و بعد اخذ نمایند چند سنه میشود باسم ایشان لوحی مخصوص نازل نشده اگرچه از قبل مکرر باسم ایشان آیات نازل و ارسال شد و هر یک حجّتی بود لائح و برهانی بود ساطع از برای اثبات امر عنقریب از جمیع اقطار عالم ندای بلی بلی و لیبیک لیبیک مرتفع خواهد شد چه که مفرّی از برای احدی نبوده و نیست نسئل الله ربنا و ربّ العرش و الثری ان یؤیّد کلّ علی ما یحبّ و یرضی

ذکر حضرت مرفوع مغفور مرحوم جناب فائز علیه بهاء الله الأبھی را فرمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی اینکلمات عالیات محکّمات مخصوص ایشان نازل قول الربّ تعالی و تقدّس

هو المبین المشفق الکریم

شهد الله انه لا اله الا هو و الذی فاز فی ایامه انه هو الفائز و سمی به من لسانه المقدّس العزیز البدیع نشهد انه فاز بالایمان فی اول الايام و شرب رحیق العرفان من ایادی عطاء ربّه الرحمن انه هو الذی زینّه الله بطراز الاستقامة الکبری بحیث ما منعه ضوضاء العباد و لا زماجیر الذین انکروا حکم المآب یا فائز علیک بهائی و عنایتی و رحمتی افرح فی الفردوس الاعلی بما ذکرک مولی الوری فی سجن عکاء طوبی للسانک بما اقرّ بتوحید الله ربّ العرش و الثری و اعترف بما انزله القلم الاعلی فی

الأفق الأبهى و طوبى لقلبك بما اقبل الى افق الظهور و لسمعك بما سمع نداء مكلّم الطور اذ ارتفع بالحقّ الذى به نفخ فى الصور و قام اهل القبور و ظهر يوم النشور و طوبى لبصرک نشهد أنّه فاز بآثار الله و بمشاهدة الذين نذبوا الورى ورائهم مقبلين الى مشرق آياته و مطلع بيّناته و مصدر احكامه و طوبى لوجهك بما توجه الى شطره و لسمعك بما سمع نداءه الأحدى اذ ارتفع بين الأرض و السّماء نسل الله تبارك و تعالى ان ينزل عليك من سمآء كرمه امطار رحمته و يرزقك من اثمار سدره المنتهى فيكلّ صباح و مساءً و يفتح عليك فيكلّ الأحيان ابواب العناية و الفضل و الاحسان أنّه هو المشفق العزيز المتّان

سبحانك اللهم يا الهى و سيّدى و سدى و مقصودى و محبوبى اشهد بتوحيد ذاتك و تقديس نفسك عن المثل و الأمثال و اعترف بقدرتك و سلطانك و عظمتك و اقتدارك اسئلك يا اله الكائنات و مقصود الممكنات برايات آياتك و اعلام هدايتك و بالتور الساطع اللامع الذى اشرق من افق ارادتك بأمرک و عزّك و بحفيف سدره المنتهى و خرير كوثر الحيوان فى الفردوس الأعلى و بهذا التّرب الأظهر و هذا الرّمس المطهّر ان تقض لى حوائجى و تغفر لى و لأبى و امى و الذين آمنوا بك و بآياتك اى ربّ قدّر لى خير الآخرة و الأولى و ما قدرته لعبادك الأصفياء الذين ما منعهم شبهات العالم و لا اشارات الأمم عن التّوجه الى بساط عزّك و التّقرّب الى ساحة مجدك أنّك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت الغفور الرّحيم انتهى

لله الحمد بعد از ذكر صعود حضرت مرفوع عليه بهاء الله الأبهى امام وجه امواج بحر عنایت و غفران را اين خادم در ساحت اقدس مشاهده نمود از جميع جهات رحمت كبرى و عنايات عظمى بحضرت مرفوع متوجه اميد آنكه ابناء مقام ايشان را اخذ نمايند و بآنچه سزاوار ايام است تمسك كنند ذكر ايشانهم در ساحت اقدس مذكور الشكر لله و العظمة له و العناية له چه كه از لسان عظمت ظاهر شد آنچه كه تلافى ما فات عنه را نمود اين خادم از حقّ جلّ جلاله ميطلبد آنچه را كه سبب توفيق و تأييد است تعالى فضل هذه الأيام و عنايته و رحمته و فضله

مخصوص جناب مرحوم از لسان عظمت ظاهر شد آنچه كه بقاء ابدى و عنايت سرمدى فائز گشته هنيئاً له و مريئاً له حسب الأمر ابناء و منتسبين عليهم بهاء الله را ذكر نمايند و بصبر و اصطبار وصيت كنند أنّه هو المشفق الغفور الرّحيم اسامى مذكوره در نامه آنمحبوب فؤاد امام كرسى حقّ جلّ جلاله عرض شد و هر يك فائز شد بآنچه كه شبه و مثل نداشته و ندارد هذا ما نزلّ لجناب رفيع خا عليه بهاء الله قوله تبارك و تعالى

هو العليم الحكيم

هذا يوم فيه اثمرت اشجار الفردوس الأعلى بأثمار الحكمة و البيان و ارتفع خرير ماء الحيوان باسم الله مالك الامكان و سطرع النور من افق الظهور بما استوى مكلّم الطور على عرش البيان تعالى الرّحمن الذى اتى بقدره و سلطان يا رفيع عليك بهائى البديع افرح بما اقبلنا اليك من هذا الشطر الذى منه اضائت الآفاق و ذكرناك بذكر اذ ظهر من اللسان خضعت له الأذكار كن متمسكاً بحبل العطاء و متشبّهاً بذيل رحمة ربك مالك ملكوت الأسماء اياك ان تحزنك مقالات الغافلين او تحجبك شبهات الذين كفروا بالله مولى الأنام خذ الكتاب بقوة من عندنا أنّه يقربك الى الأفق الأعلى المقام الذى فيه ناد المناد الملك لله مالك الرقاب قل

لك الحمد يا مولى الورى و لك الثناء يا مالك الآخرة و الأولى و لك البهآء يا ربّ العرش و الثرى بما هديتنى و قرّبتنى و انزلت لى ما يكون باقياً بدوام اسمائك و صفاتك أنّك انت المقتدر العزيز الوهاب و هذا ما نزلّ لجناب يوسف خا عليه بهاء الله

هو النَّاطِقُ الْأَمِينُ

هذا كتاب يمشى و يقول قد اتى الوعد و هذا هو الموعد الذى اذ ظهر نطقت الأشياء كلها تالله قد ظهر محبوب من فى السموات و الأرضين هذا يوم فيه ظهر ما كان مستوراً فى ازل الآزال يشهد بذلك من نطق امام الوجوه الملك لله رب العالمين يا يوسف خا قد ذكرك من احببى و شرب رحيق البيان من كأس عطائى ذكرناك بآيات لا تعادلها ما كان مشهوداً على وجه الأرض و مكنوناً فى طبقاتها كذلك نطق لسان العظمة فضلاً من عنده و هو الفضل الكريم خذ قدح البيان باسم محبوب الامكان ثم اشرب منه انه يجذبك الى مقام تنطق فيه الذرات الملك و الملكوت و العظمة و الجبروت لله المقتدر العزيز الحميد

و هذا ما نزل لجناب ميرزا هدايت عليه بهاء الله

بسمى المقتدر المهيمن على الأسماء

طوبى لك يا هدايت بما هداك الله الى نبأه المبين و صراطه المستقيم قد اخذ فرح الظهور ممالك الغيب و الشهود و القوم اكثرهم من الغافلين قد نبذوا ما امروا به فى الكتاب و اخذوا ما نهوا عنه بما اتبعوا كل شيطان مريب طهر قلبك بماء الانقطاع و لسانك من كوثر البيان و قل

الهى الهى لك العطاء بما سقيتنى كوثر البقاء و لك البهاء بما هديتنى الى افكك الأعلى اشهد ان فضلك احاط الأرض و السماء اسلك بانوار عرشك و اسرار كتابك و بالذى به ارتعدت فرائص عبادك ان تجعلنى مستقيماً على حبيك بحيث لا تمنعنى الأسماء عن التقرب الى بساطك و لا الأشياء عن التوجه الى انوار وجهك اى رب ترى عبدك هذا متمسكاً بحبل جودك و منتظراً ظهورات عفوك و عطائك اسلك ان لا تخييه عمّا عندك انك انت المقتدر الغفور الرحيم و هذا ما نزل لجناب ميرزا محمد حسين م س ابن عليه بهاء الله

بسمى الفضل العليم الحكيم

يا ايها الناظر الى الوجه انا اردنا ان نذكرك في هذا الحين في هذا السجن العظيم لياخذك جذب نداء ربك و يقربك اليه انه هو المقتدر على ما يشاء و هو الفياض الغفور الكريم اذا سطع النور و تكلم مكلّم الطور اعرض عنه العباد منهم من منعه الأسماء عن موجدتها و منهم من غرته الدنيا و وانها و منهم من اخذ الكتاب بقوة لا تضعفه جنود الأرض و ما فيها تبارك الله مولى العالم الظاهر بالاسم الأعظم الذى به نطقت الأشجار الملك لله مالك هذا المقام الكريم يا محمد قبل الحاء و السين اسمع نداء الله رب العالمين انه يذكرك بما يقربك اليه انه هو ارحم الراحمين توكل في كل الأمور على الله المقتدر القدير و بلغ الناس بالحكمة و البيان و عرفهم صراط الله المستقيم اياك ان يمنعك ما عند القوم عن اسمى القيوم و اياك ان تضعفك قوة كل ظالم بعيد ضع العالم و ما فيه و خذ ما نزل فى كتابى المبين كذلك غتت حمامة البيان على الأغصان امراً من لدن آمر حكيم هذا ما نزل لجناب شيخ اسمعيل عليه بهاء الله

بسمى الغفور الرحيم

قد ظهر الصّراط و وضع الميزان الأمر لله المقتدر العزيز المتّان قد اخذ اهتزاز الظهور من فى القبور و ظهر كلّ امر مستور فضلاً من لدى الله ربّ الأرباب أنا سمعنا نداءك ناديناك عن يمين البقعة التوراء من السّدرة الخضراء الله لا اله الا هو الفرد الواحد المقتدر الغفار يا شيخ يا اسمعيل اعلم انّ التورين الأنورين الحسن و الحسين قصدا مقرّ الفداء شوقاً للقائى سرعا و حضرا و فزا بما قدر لهما من لدى الله مالک الایجاد ما منعتهما الدّنيا و الوانها و الأشجار و اثمارها قد اقبلا و انفقا ارواحهما فى سبيل الله مالک يوم القيام کم من عبد اقبل الى مقرّ الفداء و ما رجع بما فدى روحه فى حبّ الله مطلع الأنوار اذا فزت بندائى و شربت رحيق بيانى قل

الهی الهی لك الحمد بما نورّت قلبی بنور معرفتك و هديتني الى مشرق وحيك و مطلع الهامك اسئلك به و بسلطانه و بعزّه و بهائه ان تجعلنى ناصر امره و القائم على خدمته بحيث لا تزلى شبهات العالم و اعراض الأمم أنّك انت المقتدر المهيمن العزيز العلام

هذا ما نزل لجناب حاجى محمد عر عليه بهاء الله

بسمى العزيز الفضال

قد اتى الأمر و ظهر ما كان مستوراً عن الأبصار و نزلت الآيات و برزت البيئات و القوم فى غفلة و ضلال الا الذين نبذوا الأوهام ورائهم مقبلين الى الله مولى الأديان قد اتى مشرق وحي الله الذى به ناحت القبائل و ظهرت الزلازل كذلك قضى الأمر من لدى الله مالک المبدء و المآب يا محمد اشكر بما ذكرک الفرد الأحد من شطر السّجن بما انجذبت به افئدة العباد قل يا ملأ الأرض اسمعوا التّداء أنّه ارتفع فى الأفق الأعلى ايّاكم ان تمنعكم اوهام الذين انكروا امر الله اذ اتى بالحقّة و البرهان يا قوم هذا يوم الله و هذا يوم كان مذكوراً فى الكتب و الزّبر و الألواح ايّاكم ان تمنعوا انفسكم عن هذا الأمر الذى به تضوّع عرف البيان فى الامكان كذلك نطق الكتاب اذ يمشى فى اعلى المقام من التّاس من قال هل الكتاب يمشى قل اى وربّ الأرباب يمشى و ينطق بل يأكل رغماً لكلّ منكر مراتب نسل الله ان يوفّقك على استقامة تستقيم بها ارجل الأنام و يوفّقك على ذكره و ثنائه و ينطقك بما تنجذب به افئدة اولى الألباب

و هذا ما نزل لجناب آقا ميرزا احمد ناه عليه بهاء الله

هو المجيب بالحكمة و البيان

سبحان الله نور ظهور مكلمّ طور عالم را منور نموده و آيات و بينات الهى احاطه فرموده بشأنيكه از براى منصفين مجال اعراض و انكار نمانده طوبى از براى منصفيكه بسمع و بصر خود بمشاهده و اصغا فائز گشت سبحان الله غفلت بمقامى رسیده كه حروف را بر امّ الكتاب مقدم داشته اند بگو اى ملأ بيان ضعوا الظنون و الأوهام تالله الحقّ قد اشرق نير الايقان من افق ارادة الله ربّ العالمين خود را از سلاسل اسماء فارغ نمائيد و بازادى قصد مقام اعلى و ذروه عليا كنيد امروز نفحات آيات الهى متضوّع و اسرار مستوره ظاهر و مشهود خود را محروم نمائيد و از ما عندكم به ما عند الله توجه نمائيد امروز بحر عطا موج و آسمان فضل مرتفع طوبى از براى نفسيكه اعراض ارباب عمائم او را از تقرب منع نمود و از توجه بازداشت كذلك ذكرک المظلوم فى هذه اللّيلة الدلّماء لتشكر و تقول لك الحمد يا مقصود من فى السموات و الأرضين انتهى

الحمد لله هر يك از اسامى مذكوره برحقيق بيان مقصود عالميان فائز شد اميد آنكه بياشامند و بر خود حتم نمايند كه بقدر قوه عباد را از اوهام حزب شيعه غافله حفظ كنند باسماء از مالک آن محروم نمانند هزار و دويست سنه يا وصيّ گفتند و

از حقّ جلّ جلاله ممنوع و محروم بالأخره اعمال و افعال و اقوالشان ثمره‌ئی که بخشید سفک دم اطهر بود یا علی گفتند و مالک وجودیکه بکلمه‌اش هزار علی خلق میشود شهید کردند باری یوم یوم الله است طوبی از برای نفسیکه از این کأس بیاشامد منقطعاً عمّا سواه و التّأیید من الله مالک الأسماء و الصّفات

ذکر محبوب فؤاد حضرت حیدر قبل علی علیه بهاء الله الأبدی را نمودند حسب الأمر مأمور شدند که دیدنی از اولیا نمایند و مراجعت کنند باید آنمحبوب فؤاد در لیالی و ایام بر خدمت قائم باشند و بذکر و ثنای حقّ ناطق اصحاب اینظهور اعظم باید بشائی مستقیم باشند که عالم و ما فيه من العباد و الأشیاء و الألوان و الرّخارف و الکتب ایشانرا از افق اعلی منع نماید شاید کنوز حقیقی ظاهر گردد و آن رجالی هستند که غیر الله را معدوم صرف شمرند ناعقین بسیاری در هر شهر و دیار ظاهر شوند این از اخباری است که در عراق و ارض سرّ و اوّل سجن اعظم از قلم اعلی جاری این ارض هم خالی از ناعقی نبوده و نیست خدمت حضرت محبوب جان جناب حیدر قبل علی علیه بهاء الرحمن و عنایته تکبیر عرض مینمایم و از حقّ جلّ جلاله از برای ایشان مدد میطلبیم لله الحمد در حضور مذکورند و عنایت فائز اولیای آن ارض را تکبیر و ذکر و ثنا میرسانم و از برای ایشان میطلبم آنچه را که سبب ارتفاع کلمه الله و ارتقاء مقام است

ذکر جناب حبیب روحانی آقا احمد علیه بهاء الله و عنایته را فرمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این آیات عالیات محکّمات مبارکات مخصوص ایشان از سماء مشیّت مالک اسماء و صفات نازل قوله جلّ بیانه و عزّ برهانه

هو المشفق الکریم

حمد و سادج آن شکر و جوهر آن سزاوار بساط قرب قدس حضرت مقصودیست که خلق بدیع را باراده مطلقه نافذه جاذبه از عدم بحت بطراز وجود ظاهر فرمود و مزین داشت این خلق از ما عند القوم یعنی حزب قبل و بیان و ما عندهم مقدّس و منزّهند چه که من دون این حکم بدیع در مقام اوّل و رتبه اولی صادق نه طوبی از برای صدریکه باسم یا طاهر مقدّس از نقشهای عالم است و از برای اذنیکه مطهر از قصصهای کاذبه امم است ایشانند اهل بها و اصحاب سفینه حمرا که از قلم اعلی در قیوم اسماء ذکرش نازل و راسخ و ثابت و مرقوم یا احمد علیک بهائی و عنایتی لازال مذکور بوده و هستی نامه‌های شما که بعد حاضر ارسال داشتی هر یک بشرف اصغا فائز و بلحاظ عنایت مخصوصه مشرف طوبی لک و لأیک الذی زین الله ظاهر الأرض بوجوده و باطنها بجسده لعمری قد انزلنا له ما لا تعادله زخارف الدنیا کلّها و لا بیانات العلماء و لا زفرات العرفاء و لا آه آه الحکماء مقصود از علما و عرفا و حکما در اینمقامات نفوسی هستند که باسباب ظاهره خود را میآریند و در باطن سدود مانعاند از برای احزاب عالم و الا عارف حقیقی و عالم معنوی و حکیم الهی در عرصه ظهور بیان مالک ادیان بر سر ایقان متکی و مستوی یا احمد انشاءالله بمتابۀ نار مشتعل و بمتابۀ نور لائح و ساطع باشی بشائیکه کل از حرارت محبتت سبیل الهی را بیابد و حقّ را از باطل تمیز دهند و باستقامتی فائز گردند که حرکت عالم آنرا حرکت ندهد و وضوای امم آنرا نلغزاند اولیای آن ارض و اطراف را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان قل افرحوا بما اقبل الیکم مالک الوجود و سلطان الغیب و الشّهود و ذکرکم بذکر جعله سلطان الأذکار و امّا لهم ان یقولوا

لک الحمد یا محبوب الأرض و السّماء و لک الثّناء یا مالک الفردوس الأعلى و لک الشّکر یا من باسمک خضعت الجنّة العلیا نسئلک یا محبوب العالم و مقصود الأمم ان تؤیّدنا علی القيام علی خدمه امرک بحيث لا تمنعه الجنود و الصّفوف ای ربّ ترانا منقطعین عن دونک و متمسکین بحبل قدرتک قدر لنا ما ینبغی لوجودک و عطائک و رحمتک و الطافک انک انت المقدر علی ما تشاء و فی یمینک ازمتۀ من فی السّموات و الأرضین

البهَاء المشرق من افق سمَاء رحمتی علیک و علی الدّین نسبهم الله الیک و علی الدّین یحبّونکم لوجه الله مالک هذا المقام العزیز المنیع انتهى

اینفانیهم خدمت ایشان سلام و ثنا و تکبیر و بها میرساند حقّ شاهد و گواه که از نظر نرفته‌اند و لازال در بساط بیان مقصود عالمیان دارای مقام بوده‌اند امید آنکه از سدره‌های وجود اثمار طیّبه طاهره که سبب اعلاء کلمة الله است ظاهر شود و عالم بنعمت قرب متنعّم گردد انّ ربّنا هو المقتدر القدير و بالاجابة جدير

اینکه در باره ابن جناب مرفوع مرحوم ملاً غلام رضا علیه بهاء الله الأبهی مرقوم فرمودند چندی قبل مخصوص ایشان لوح امنع اقدس و همچنین زیارت از لسان عظمت نازل و ارسال شد فی الحقیقه تجلیات انوار نیر عنایت حقّ جلّ جلاله نسبت بایشان و جناب ابن بمتابۀ نور ساطع و لائح له الحمد و له الشکر و له الثناء و له البهَاء از حقّ از برای ایشان تأیید و توفیق میطلبم و بعد از عرض ذکر اسم ایشان امام کرسی بیان مقصود عالمیان این آیات محکّمات نازل قوله تبارک و تعالی یا مهدی علیک بهائی و عنایتی چندی قبل از جهة عرش اعظم آیتاتی نازل الّتی بها ماج بحر الغفران و هاج عرف عنایة ربّک الرّحمن و بها اشرق نیر الفضل و ظهر ما یكون باقیاً بدوام ملکوی و ملکوتی انّ ربّک هو الغفور الرّحیم قد ظهر ما لا نفاذ له لشکر ربّک المبین العلیم مکرّر ذکر من صعد الی الأفق الأعلى از قلم ابھی جاری و نازل اشکر و قل

لک الحمد یا بحر العطاء و لک الشکر یا مالک البقاء اسئلک ان تؤیّدنی علی خدمة امرک بحيث لا یمنعنی منع المانعین و ضرّ الظالمین و نار المعتدین و اعراض المعرضین

و اما ما سئلت فی البیت لک ان تؤدّی به دیون من صعد الینا هذا ینبغی لک و لمن تمسّک بهذا الجبل المتین قل لک الحمد یا اله من فی السّموات و الأرضین

یا ابن اسمی الأصدق المقدّس قد فاز من صعد الی الأفق الأبهی بما لا فاز به اکثر العباد بشّر المهدی علیه بهائی و من معه بعنایة الله ربّ العالمین لله الحمد لحاظ عنایت بتو متوجّه منتسبین هر یک فرداً فرداً را بفضل و عطای حقّ بشارت ده کل در ساحت اقدس مذکورند و بعنایت مخصوصه مزین و فائز قد قدر لهم ما لو یظهر منه اقلّ من سمّ الایرة لینصعق العباد الا من شاء الله ربّ العرش العظیم باید آنجناب بعدل ظاهر شوند که صیتش آنجهات را احاطه نماید هذا ینبغی لک و لنسبتک بهذا الأمر الأقدس الأعظم العزیز المبین کن کالتار بین الأخیار لیجد منک کلّ نفس حرارة محبة الله ربّ العرش و الكرسي الرقیع قد فزت مرّة بعد مرّة و سمعت کرّة بعد کرّة ما لو یلقى علی الجبل لطار شوقاً لذكر الله العلیم الحکیم كذلك نطق لسان عنایتی فضلاً من عندی لیأخذک جذب البیان و یجعلک متحرّکاً منجذباً طائراً فی هواء محبة ربّک الرّحمن الرّحیم انتهى

اینبعد هم خدمت هر یک از منتسبین سلام و تکبیر و بها میرساند و از بدائع فضل و رحمت نامتناهی الهی از برای ایشان میطلبد آنچه را که اثمار وجود از آن ظاهر شود امید آنکه این استدعا بشرف قبول فائز و عالم از این اثمار منتفع گردد چه که ایام ظهور است و عنایت و نعمت و مائده محیط انّ ربّنا هو المعطی الکریم و هو السّميع المجیب الرّوح و الثناء و الذّکر و البهَاء و التّکبیر و العلاء علی حضرتکم و علی من نسب الیکم و علی من یحبّکم و علی اصحاب السّفینة الحمراء الذّین لن یذکر عندهم الأسماء و ملکوتها و لا المرایا و شمسها اولئک اهل البهَاء حقّاً حقّاً فی کتاب الله ربّ العالمین

خادم

[یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

این سند از کتابخانه مراجع داناورد شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.